

قسامه‌ی اعضاء، منافع و جروح: اثبات ديه يا قصاص

غلامرضا جلالی^۱

محمد رضا جلالی^۲

چکیده

قسامه به عنوان یکی از دلایل اثبات جنایات، در فقه اسلام مورد پذیرش قرار گرفته است. حال این سوال مطرح است که در جنایت بر اعضاء، آیا با اجرای قسامه قصاص ثابت می‌شود یا آن که امکان دریافت ديه فراهم می‌شود. در پاسخ به این سوال، در فقه شیعه دو دیدگاه مطرح است: طبق دیدگاه نخست، در حالتی که جنایت بر عضو، شامل ديه‌ی کامل باشد، در نوع عمد پنجاه قسم لازم است، بر اساس نظر دوم، در چنین جراحتهایی که ديه‌ی کامل به آن تعلق می‌گیرد، شش قسم کافی خواهد بود. در هر مورد چنانچه مقدار کمتری از ديه‌ی کامل را شامل باشد، به نسبت پنجاه قسم و شش قسم از آن خواهد بود. در پس این اختلاف در تعداد قسم‌ها، شاید نکته‌ای نهفته باشد و آن این که اگر مجنی‌علیه در اثبات جراحت وارده بر عضو خود بتواند پنجاه قسم را تدارک ببیند، قصاص می‌کند و اگر شش قسم تدارک دید، ديه‌ی عضو را دریافت می‌نماید. این نوشتار قابلیت قسامه در قصاص عضو را و چگونگی امکان آن را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: نصاب قسامه، جراحت، جنایت بر عضو، قصاص عضو.

۱. مستشار دادگاه تجدیدنظر استان مرکزی.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

درآمد

برخی فقهای اهل سنت، اجرای قسامه را در مادون نفس، اعم از این که موجب قصاص باشد یا دیه، نمی‌پذیرند و استدلال آن‌ها این است که فوت مجنی‌علیه در قتل ایجاب می‌کند که با عدول از قاعده‌ی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» از هدر رفتن خون مقتول جلوگیری شود، در حالی که در جراحات، مجنی‌علیه حضور دارد و با تحقیق از وی، بدون عدول از قاعده‌ی فوق، می‌توان به کشف حقیقت نائل آمد (عبدالعزیز، ۱۹۹۷ م، ص ۹۲).

فقهای شیعه اجرای قسامه در مادون نفس را، که موجب پرداخت دیه باشد، پذیرفته‌اند. لذا در این نوشتار ابتدا نظر فقهای شیعه و سپس دلایل موافقین و مخالفین اثبات قصاص در عضو با قسامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نظر فقهای امامیه در نقش قسامه بر اثبات قصاص یا دیه

در فقه شیعه، مدارک متعددی بر نصاب قسامه در اعضا موجود است، اما فقهای متقدم، در مورد این که، جرم اثبات شده با قسامه، موجب دیه خواهد بود، یا اجرای قصاص نیز ممکن است، بحث نکرده‌اند. آنان بحث از قسامه در اعضا را در باب قصاص و راه‌های اثبات جنایات عمد بیان داشته‌اند و این مطلب نشان می‌دهد که ایشان قائل به اثبات قصاص با قسامه می‌باشند. این مسأله در آراء متأخرین جای خود را باز کرده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱-۱. فقهای متقدم

شهید اول در کتاب قصاص در باب ادله‌ی اثبات قتل آورده است: «و تثبت القسامه فی الاعضاء بالنسبه» (مکی عاملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۷۱)، از اطلاق این جمله برداشت می‌شود که تعداد قسامه در جنایت وارد بر عضو، به نسبت دیه‌ی عضو به دیه‌ی نفس است و می‌تواند موجب قصاص عضو هم باشد. بنابراین قسامه‌ی عضوی که دیه‌ی آن برابر دیه‌ی نفس است، پنجاه قسم می‌باشد و مجنی‌علیه پس از اجرای آن، عضو جانی را قصاص می‌کند. در بیان شهید ثانی، تفاوتی میان جراحت حاصل از جنایت با جنایتی که موجب قطع عضو می‌باشد، دیده نمی‌شود. سوال این است که آیا

قسامه در اعضا، قصاص عضوِ مقطوع را در بر دارد یا جراحت وارد شده بر عضو را شامل می‌شود و یا این که منافع زایل شده را هم می‌توان قصاص نمود. از عبارت شهید ثانی، امکان قصاص عضو مقطوع با قسامه برداشت می‌شود، اما در مورد جراحات، از آن جا که ایشان قائل به پذیرش قصاص در حارصه، باضه،^۱ سمحاق و موضعه هستند، می‌توان گفت که این موارد هم با قسامه قابل قصاص بوده و در مورد هاشمه، از آن جا که فرد جانی بر اثر قصاص این مورد ممکن است در معرض هلاکت قرار گیرد، قصاص جاری نمی‌شود (همان، ص ۲۷۳). ایشان ضمن پذیرش قسامه در اعضا و بیان هر دو نظر که قسامه در اعضا پنجاه باشد یا شش قسم، پنجاه قسم را اقوی می‌داند (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۴۱۰).

نظر دیگر قسامه را در اعضا با لوث ثابت می‌داند و در این مورد که آیا قسامه‌ی آن در جایی که جنایت به دیه‌ی کامل برسد، پنجاه قسم در عمد یا شش قسم خواهد بود، نظر اول را احوط^۲ و دومی را اشبه^۳ به شمار آورده است (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۶۵۹).

صاحب جواهر قائل به شش قسم بوده و ضمن بیان عقیده‌ی خود، نظرات سایرین را نیز به بحث گذاشته است. از جمله به بیان نظر شیخ مفید و ابن ادریس پرداخته و گفته است: مانند نفس از باب احتیاط در خون، اگر جنایت به اندازه‌ی دیه‌ی کامل برسد، پنجاه سوگند و در غیر این صورت، به نسبت آن جنایت از پنجاه سوگند در عمد و از بیست و پنج سوگند در خطا استفاده می‌شود. صاحب جواهر قائلین این نظر را اکثر متأخرین دانسته و نظر متأخرین را پنجاه سوگند اعلام کرده است. هم‌چنین شهید ثانی در مسالک بر این اعتقاد است که همانا قول به مطلق پنجاه سوگند، نظر اکثریت است. ابن ادریس نیز در کتاب سرائر قائل به اجماع بر آن شده است (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۲، ص ۲۵۴).

مستند این قول که در جنایت دارای دیه‌ی نفس، شش قسم و به نسبت از شش سوگند در کمتر از دیه نفس خواهد بود، روایتی است و غیر از شیخ با نظر به

۱. زخمی است که در گوشت سر فرو رفته است.

۲. اگر پس از فتوا باشد، احوط مستحبی است و اگر نه، خود فتواست.

۳. عقیده‌ای متناسب‌تر با قواعد و اصول فقهی.

اصول کافی، تهذیب شیخ طوسی و فقیه شیخ صدوق گفته شده که این قول اشهر^۱ است. در کشف اللثام قول شش قسم را قول مشهور اعلام کرده است. در خلاف و مبسوط شیخ طوسی آمده که ظاهراً در مورد آن اجماع است و در غنیه شیخ مفید، به اجماع در آن تصریح شده است.

با دقت در نظرات فقها، مشخص نیست که آیا با هر تعداد قسمی که هر یک قائل بر آن بودند، دیه ثابت می‌شود یا قصاص. به این معنا که قائلین به پنجاه قسم در عمد، با این تعداد قسم می‌خواهند قصاص عضو ثابت شود یا دیه؛ یا آن دسته از فقها که مبنای شش سوگند را پذیرفته‌اند، با این تعداد سوگند می‌خواهند دیه دریافت شود یا قصاص اجرا گردد. اکثر این نظرات در باب قصاص و در بحث قصاص در نفس به وسیله‌ی قسامه بیان شده است و این که ایشان بیان خود را با دیه آورده‌اند، شاید صرفاً برای توانایی اندازه‌گیری بوده باشد. مانند این عبارت شهید ثانی که: «و ثبت القسامه فی الاعضاء بالنسبه ای بنسبتها الی النفس فی الدیه، فما فیہ منها الدیه فقسامته خمسون کالنفس و ما فیہ النصف فنصفها» بیان دیه می‌تواند ملاکی برای اندازه‌گیری تعداد سوگندها بوده باشد، نه که با قسامه دیه ثابت شود. تنها در یک موضع، در جنایت بر اعضا با قسامه دیه ثابت می‌شود و اثبات قصاص با قسامه در اعضا مشکل و محتاج به دلیل است (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۱۳؛ گرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷)

۲-۱. استفتائات جدید

فقهای معاصر دو نظر ارائه داده‌اند: عده‌ای از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی، در جنایات عمدی بر اطراف قائل به عدم اجرای قصاص می‌باشند، با این که ایشان حتی پنجاه قسم را در اثبات دیه‌ی آن جراحات لازم دانسته‌اند. در مقابل آیت‌الله صافی گلپایگانی، در جنایات عمدی معتقدند همچنان که با بینه یا اقرار قصاص ثابت می‌شود، قسامه نیز موجد قصاص است و دلیل آن را عموم ادله‌ی قصاص دانسته و در خصوص تعداد سوگندها، قائل به عدد شش می‌باشند. آیت‌الله بهجت قائل بر این هستند که چون قسامه از طرق ثبوت است، ظاهراً می‌تواند مثبت قصاص

۱. قولی در برابر قول مشهور است که معتقدان بدان، بیشتر از مشهور است.

هم باشد. هم‌چنین آیت‌الله فاضل لنکرانی، در مورد جنایت بر اعضا معتقدند با اثبات جنایت به وسیله‌ی قسامه، قصاص هم ثابت می‌شود (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳)، اما در مورد ضرب و جرح، اعتقاد دارد که با قسامه، تنها دیه ثابت می‌شود (جامع المسائل، ۱۳۷۷، ص ۴۷۸) ایشان قائل به فرق گذاشتن میان جنایات و ضرب و جرح است که اولی قصاص دارد و دیگری دیه؛ بدین شرح که اگر جنایت موجب قطع عضو شود، مجنی علیه با تدارک قسامه می‌تواند قصاص طُرف را اجرا نماید، اما اگر جنایت صرفاً در حد ضرب و یا ایراد جراحات باشد، از آنجا که مماثلت در قصاص شرط است و در ضرب و جرح، امکان رعایت مساوات بالاخص در عمق جرح نخواهد بود، لذا با قسامه فقط دیه ثابت می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقدند که در ثبوت حق قصاص با قسامه، فرقی میان قصاص اطراف و قصاص نفس نیست (دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷، سوال ۴۲۲۱). ایشان تفاوتی میان طرق اثبات و اجرای قصاص در مورد جنایت بر نفس و عضو قائل نیست. البته بیان ایشان به این امر تعلق گرفته که قصاص طرف ثابت می‌شود و شاید نه چیز بیشتری مثل ضرب و یا جرح.

۲. دلایل موافقین و مخالفین اثبات قصاص

در این قسمت به بیان دلایل قائلین به دو نظر مطرح شده در بحث پیشین می‌پردازیم:

۲-۱. دلایل معتقدین به اثبات دیه

گفته شده است فرق قسامه در اعضا با قسامه در نفس، از این حیث است که با قسامه در نفس می‌توان قصاص را ثابت کرد، اما در اعضا نمی‌توان؛ زیرا دلیلی که دلالت بر ثبوت قصاص عضو با قسامه کند، در بین نیست و روایت یونس از امام رضا علیه‌السلام که قضاوت حضرت علی علیه‌السلام را حکایت می‌کند، اختصاص به دیه دارد (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۱۳؛ گرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷).

در رد نظر آن دسته که قائلند وقتی قسامه در نفس، قصاص را ثابت می‌کند، به طریق اولی در اعضا نیز قصاص را ثابت می‌کند، گفته شده است در این بین وجه

اولییتی وجود ندارد و شاید اهمیت نفس و تعظیم آن موجب شده است که شارع مقدس برای حفظ آن، قسامه را تشریع کند، حال آن که در اعضا و جراحات‌ها چنین اهمیتی به چشم نمی‌خورد تا شارع برای حفظ آن، قسامه را تشریع کند (همان‌جا). دلیلی که بر پذیرش این مطلب می‌توان بیان کرد، این است که در قسامه‌ای که حداکثر سوگندهای آن شش عدد است، سلامت عضو جانی، اجل از آن است که جرحی با این تعداد سوگند بر او وارد کنیم، اما اگر قسامه با پنجاه سوگند اجرا شد، این نظر جایگاه خود را از دست می‌دهد؟ و دیگر این‌که، آیا این عده بین موردی که در اثر جنایت، عضوی قطع می‌شود با موردی که صرفاً زخمی بر عضو وارد می‌گردد، تفاوتی قائل نیستند؟

۲-۲. دلایل معتقدین به اثبات قصاص

طبق ماده‌ی ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، یکی از راه‌های اثبات قتل در دادگاه، قسامه می‌باشد و تبصره‌ی ماده‌ی ۲۳۶ هم مقرر داشته است در صورتی که قتل عمد با شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد، قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می‌شود. از تبصره‌ی ماده‌ی ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود که قصاص نفس با قسامه قابل اثبات است و اجرای آن با مطالبه‌ی اولیای دم خواهد بود، اما این سؤال پیش می‌آید که وقتی می‌توان با قسامه از نفسی سلب حیات کرد، چرا نمی‌توان قصاص عضوی را با آن اثبات نمود؟ هم‌چنین وقتی به بیان ماده‌ی ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی، قسم خوردگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند، در جایی که مجنی‌علیه در قید حیات است، آیا علم سوگند خوردگان به چگونگی واقعه بهتر حاصل نمی‌شود؟

آیت‌الله صافی گلپایگانی، عموم ادله‌ی قصاص را شاهد گرفته‌اند. با این توضیح که ادله‌ی قصاص به نحو عام بیان شده و در اجرای قواعد آن تفاوتی میان عضو و نفس نخواهد بود. دلیل دیگر این‌که، روایات وارد شده در این بحث، مانند «والقسامه جعل فی النفس علی العمد خمسین رجلاً و جعل فی النفس علی الخطا خمسة و عشرين رجلاً و علی ما بلغت دیتة من الجروح ألف دینار سته نفر و ما کان دون ذلک فحسابه من سته نفر» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۱۲۰)، نه تنها قائل به اثبات دیه نیست، بلکه در

مقام بیان تعداد قسم‌های لازم می‌باشد. لذا بیان دیه در اینجا، برای امکان و تسهیل در محاسبه‌ی تعداد سوگندها است. وقتی بتوان قصاص نفس را با پنجاه قسم اجرا نمود، به طریق اولی این تعداد قسم قابلیت اثبات قصاص در عضو و جراحت وارد شده بر عضو، البته در صورت رعایت مماثلت در مورد اخیر را دارد، عضوی که جزئی از نفس است و پیامد قصاص در آن به مراتب کمتر از قصاص نفس است.

۳. موضع قانون‌گذار

طبق ماده‌ی ۴۱ قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ قسامه در جراحات عضو، دیه را ثابت می‌کند. بیان جراحت، اعم از قطع عضو و زخم است و مناسب بود قانون‌گذار بین این دو امر تفاوت قائل می‌شد. ماده‌ی ۲۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نصاب قسامه را در جراحات تعیین کرد و قضات نیز مستنبط از این ماده، با قسامه، جراحات عمدی را ثابت و حکم به قصاص عضو می‌دادند (ملکی، ۱۳۸۱، ص ۳۵)، لیکن با اصلاح این ماده در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۳ مطابق ماده‌ی اصلاحی اگر جراحتی واقع گردید و از موارد لوث بود و مجنی‌علیه با سوگند اثبات کرد که جانی عمدی جراحت او، شخص مورد نظرش می‌باشد، پس از اجرای قسامه، فقط می‌تواند دیه‌ی جراحت را اخذ کند. یعنی در جراحات، قصاص با قسامه ثابت نمی‌شود و فقط موجب پرداخت دیه است.

لایحه‌ی مجازات اسلامی که توسط قوه‌ی قضاییه، تدوین شد، طی دو ماده‌ی متفاوت در دو باب مجزا به این مسأله پرداخت. ماده‌ی ۳-۴۱۳ لایحه در باب دیات، رویه‌ی معقولی را در پیش گرفته و به خلاف ماده‌ی ۲۵۴ قانون مجازات اسلامی، به تحکّم بیان نکرده که در جراحاتِ عمدی، قصاص با قسامه قابل اثبات نیست، بلکه مقرر داشته با شش سوگند، قصاص در جراحات قابل اثبات نیست. به همین دلیل در باب قصاص نیز طی ماده‌ی ۳۰-۳۱۴ آمده است که با قسامه‌ی پنجاه مرد می‌توان جنایت موجب قصاص عضو یا منافع یا جروح را در فرضِ لوث ثابت نمود. بیان این ماده، چنان صریح است که تفاوتی میان طرف و منافع و جروح حاصل از آن نگذاشته است و مجنی‌علیه در هر یک از این موارد، در صورت اثبات با قسامه، می‌تواند قصاص نماید. البته این ایراد بر قانون‌گذار وارد است که چگونه می‌توان منفعت را قصاص

نمود. شاید بتوان گفت لفظ قصاص محدود به عضو است و قسامه صرفاً مثبت جنایت وارد شده بر منافع و جروح است.

این لایحه که در جلسه‌ی مورخ ۱۳۸۶/۰۸/۲۰ هیأت وزیران با قید یک فوریت به تصویب رسیده بود، در تاریخ ۱۳۸۶/۰۹/۲۰ تقدیم مجلس شد و تغییرات و اصلاحات فراوانی در آن صورت گرفت که از آن جمله حذف ماده‌ی ۳-۴۱۳ و اکتفا به ماده‌ی ۴۵۹ در باب دیات بود که مانند ماده‌ی ۲۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تدوین شده بود، این لایحه بر اساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۱۳۸۸/۰۵/۲۷ در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی تصویب و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال موافقت کرد، اما شورای نگهبان ایرادهایی بر آن وارد نموده است.

این مورد نشان می‌دهد قانون‌گذار بر نظر پیشین خود اصرار دارد و صلاح را در ادامه‌ی رویه‌ی سابق، بر انکار قصاص جراحات با قسامه و ادامه‌ی سکوت در مورد قصاص عضو اثبات شده با قسامه دانسته است. تفاوت در عناوین جنایت بر عضو با عنوان جراحات می‌باشد. قانون‌گذار بیان داشته که با اجرای قسامه نمی‌توان جراحات را قصاص نمود، اما در جنایت بر عضو مثلاً از نوع قطع عضو، باید بتوان با قسامه قصاص نمود؛ زیرا رعایت تساوی در قصاص ممکن است.

یافته‌های پژوهش

هرچند در باب اجرای قصاص در جراحات اثبات شده با قسامه نظرات متفاوتی ارائه شده است، اما با عنایت به قانون مجازات اسلامی و نیز با تأیید لایحه‌ای که در شورای نگهبان است، اگر مدعی بتواند پنجاه قسم را هم تدارک ببیند، با آن نمی‌تواند قصاص جراحات بر عضو را اجرا کند، لذا در صورت تدارک شش قسم و به نسبت در جراحات کمتر از دیه‌ی کامل، می‌تواند دیه اخذ کند. بهتر بود لایحه در این قسمت دست نخورده باقی می‌ماند، تا مجنی‌علیه به عنوان مدعی که مطلع از واقعه است، به همراه چهل و نه نفر دیگر قسامه را اجرا می‌کرد و قصاص عضو، منافع یا جروح ثابت می‌شد. نظر قاطبه‌ی فقها و رویه‌ی قانون‌گذاری بر این تعلق گرفته که جراحات با قسامه قابل قصاص نیست. این مطلب مانع از آن نیست که در جنایت موجب قطع عضو اگر به خاطر تحقق لوث، کار به اجرای قسامه کشید، در صورت اجرای قسامه و اثبات جنایت، بتوان قصاص طرّف را به پشتوانه‌ی نظر فقها اجرا نمود.

فهرست منابع

- ۱- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیة*، جلد دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۲- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، جلد نوزدهم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۳- دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه، *گنجینه استفتائات قضایی*، قم، نسخه ۱/۵، ۱۳۸۷.
- ۴- عبدالعزیز، امیر، *فقه الجنایی فی الاسلام*، قاهره، دارالسلام للطباعة و النشر، ۱۹۹۷ م.
- ۵- گرجی، ابوالقاسم، *دیات*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- ۶- محمدی، ابوالحسن، *حقوق کیفری اسلام- قصاص*، نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ۷- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، *مجموعه‌ی آراء فقهی قضایی در امور کیفری*، جلد نخست، قم، قضاء، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- ۸- مکی عاملی، زین الدین (شهید اول)، *لمعه دمشقیة*، برگردان: علی شیروانی، جلد دوم، قم، دارالفکر، ۱۳۸۴.
- ۹- ملکی، زهرا، «قسامه: تغییرات قانونی»، ماهنامه کُندا، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره‌ی ۲، مهرماه ۱۳۸۱.
- ۱۰- موحدی لنکرانی، شیخ محمد فاضل، *جامع المسائل*، جلد دوم، قم، مطبوعات امیر، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ۱۱- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، جلد دوم، مطبعة العلمیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- ۱۲- موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، جلد دوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- ۱۳- نجفی، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام*، جلد چهل و دوم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۴.